پژوهش‌های قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شمارهٔ یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶
صص ۷۵ـ۶۱

Quranic Sciences and Tradition
Vol. 50, No. 1, Spring & Summer 2017
DOI: 10.22059/jqst.2017.206775.668648

بینامتنی قرآن و سخنان امیرالمؤمنین(ع) در اشعار ابوفراس حمدانی

محمد ابراهیم خلیفه شوشتری[۱]، زهرا احمدلو[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۳/۲۴ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۸)

چکیده

ابو فراس حمدانی از چکامه‌سرایان عصر عباسی است. او نگاهی عمیق به اسلام و مسائل مذهبی دارد و در اسارت، دیدگاه زاهدانه نسبت به زندگی پیدا می‌کند. همچنین او در عصری نزدیک به صدر اسلام می‌زیست. بیشتر پژوهش‌هایی که دربارهٔ این شاعر صورت گرفته است در خصوص شخصیت و برخی از قصاید اوست ولی دربارهٔ تعامل اشعار او با قرآن و نهج‌البلاغه تحقیقی صورت نگرفته است. در حالی‌که مضامین و واژگان و تصاویر شعری شاعر، الهام گرفته از این دو متن دینی، گاه به شکل وام‌گیری و گاه به شکل دگردیسی است و شاعر آگاهانه گاه تعاملی در جهت این دو متن و گاه بر خلاف جهت این دو متن داشته است.

واژگان کلیدی: ابوفراس حمدانی، بینامتنیت، قرآن، نهج‌البلاغه.

---

۱. دانشیارگروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول):
Email:moebkhalifeh@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید بهشتی؛ Email: ahmadloo@sbu.ac.ir

۱. مقدمه

جریان، پویش و تکامل ادبیات از پژواک اندیشه‌ها و سخنان گذشتگان است. یکی از رویکردهای جدید در عرصهٔ نقد ادبی این است که آیا فلسفهٔ انزوا در شکل‌گیری متن صادق است؟ آیا می‌توان گفت که متن در خلأ به وجود می‌آید و هیچ صدایی غیر از یک صدا در آن شنیده نمی‌شود؟ آیا یک اثر می‌تواند حاصل افکار اصیل یک مؤلف باشد؟ این مسئله امروز موضوع علم جدیدی به نام «بینامتنیت» است.

اصطلاح بینامتنیت[1] برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا[2] در سال ۱۹۶۰ مطرح شد. این اصطلاح برگرفته از نظریهٔ باختین[3] تحت عنوان چند صدایی (پولیفونی)[4] و گفتگومندی (دیالوژیسم)[5] است که بر اساس مطالعات وی در آثار داستایوفسکی[6] و بدون وضع اصطلاح بینامتنیت ارائه شده بود [۱۱، ص۲۸]. ژولیا کریستوا بینامتنیت را محل اتصال عبارت‌های برگرفته از متون دیگر می‌داند [۳، ص۳۴]. عبدالملک مرتاض در تعریف بینامتنیت می‌گوید: « بینامتنیت(تناص) عبارت است از ایجاد رابطه‌ای اثربخش میان متن پیش‌نوشته و متن موجود در ذهن برای تولید متن جدید. » [۱۲، ص۷۵]

وی، تناص را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱ـ تناص لفظی ۲ـ تناص مضمونی ۳ـ تناص ذاتی که نوع اخیر به شکل عادی و عرفی در متن ادبی به کار می‌رود [همان، صص ۳۹۰ـ۳۶۹].

تقسیم بندی دیگری که از بینامتنیت وجود دارد عبارت است از:

۱ـ نفی جزیی یا اجترار به معنای تکرار متن غایب بدون هیچ دگرگونی. در این نوع از روابط بینامتنی مؤلف جزیی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامهٔ متن غایب است.

۲ـ نفی متوازی یا امتصاص: در این نوع، متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار می‌رود که جوهر آن تغییر نکند [۷، ص۵۱].

۳ـ نفی کلی یا حوار: در این نوع، شاعر یا نویسنده، سطحی از متن غایب را در متن خود می‌آورد در حالی‌که معنای متن منحول شده است [۱۴، ص۵۵].

---

1. Intertextualite
2. Julia kristeva
3. Bakhtin

۴. پولیفونی (Ployphonie) واژه‌ای موسیقایی است که «چند آوایی» نیز ترجمه شده است.

۵. دیالوژیسم (Dialogisme) یعنی چندصدایی و یا گفتگومندی که از آراء باختین به حساب می‌آید.

6.stoyevsky

با توجه به اینکه پژوهشی دربارهٔ تعامل اشعار ابوفراس با قرآن و نهج‌البلاغه صورت نگرفته است، هدف مقالهٔ حاضر، ارائهٔ شناخت بهتری از اشعار ابوفراس حمدانی بر اساس بینامتنیت آن با قرآن و نهج‌البلاغه به روش توصیفی ـ تحلیلی است.

۲. ابوفراس حمدانی

ابوفراس حمدانی یکی از شاعران بزرگ عصر عباسی است. او شیعه و دوستدار امام علی(ع) و اهل‌بیت(ع) بود و در برخی از اشعار خود اهل‌بیت(ع) را مورد ستایش قرار می‌دهد و دشمنان ایشان را نکوهش می‌کند. اوج ذوق شعری و خلاقیت هنری این شاعر را باید در رومیات او جستجو کرد؛ سروده‌هایی که در چهارچوب حصار زندان از ذات اندوهگین او صادر شده است. او در زندان معنی واقعی زندگی را درمی‌یابد و عواطف و احساسات او در این محیط صیقل می‌خورد. ابوفراس در زهد و پارسایی چکامه‌هایی شیوایی دارد که شاید سبب آن، تجربهٔ تلخ اسارت و پختگی روحی و عقلی و دینداری او باشد.

او نگاهی عمیق به مسائل اسلامی، اعتقادی و مذهبی دارد و نمی‌تواند در قبال ضایع شدن دین و احکام آن و پایمال شدن حق اولاد پیامبر(ص) ساکت بنشیند لذا با همهٔ وجود ندای دفاع از دین و اهل‌بیت(ع) را سر می‌دهد تا جایی که بزرگان شیعه او را از مجاهرین به دفاع از اهل بیت(ع) و شیعه معرفی می‌کنند[۱، ص۷۴].

۳. بررسی روابط بینامتنی اشعار ابوفراس حمدانی با قرآن و نهج‌البلاغه

در این مقاله به گونه‌های مختلف تعامل اشعار ابوفراس حمدانی با قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. در بررسی روابط بینامتنی اشعار ابوفراس با قرآن و نهج‌البلاغه، متن قرآن و نهج‌البلاغه متن غایب یا متن مرجع است و شعر شاعر متن اصلی یا حاضر و روابط بینامتنی تعامل بین این متن‌ها را آشکار می‌کند.

۳. ۱. تناص ساختاری

در این نوع تناص شاعر یا نویسنده قسمتی از متن غایب یا همهٔ آن را در متن حاضر می‌آورد که این نوع به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف‌ـ گاه شاعر تمام یا قسمتی از متن غایب را بدون هیچ تغییری در متن خود آورده است:

نمونهٔ۱:

«فَزاده ربّه عذاراً/ تمّ بِه الحسنُ وَ البهاءُ// ذلک اللّه کلّ وقت/ یزیدُ فی الخلق ما یشاءُ»

[۴، ص۲۴۵]. پروردگار یک نیمرخ زیبایی به جمال او افزود/ که به واسطهٔ آن، زیبایی و بهجت را در او به کمال رساند. / پروردگار این‌چنین است در هر وقتی/ در مخلوق هر آنچه از خلقت را بخواهد افزون می‌کند.

در مصراع دوم بیت دوم، متن مرجعی که به شکل آشکار و بدون هیچ تغییری در متن حاضر پنهان شده، آیهٔ اول سورهٔ فاطر است: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولي أَجْنِحَةٍ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ**». سپاس خدایی را که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است و فرشتگان را به عنوان فرستادگانی که دارای دو، سه یا چهار بال و پر هستند قرار داد و سپاس خدایی را که هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید و خداوند بر هرچیزی قادر است. در *تفسیر المیزان* آمده است: «این آیه اشارهٔ اجمالی به این است که گشودن در رحمت و بستن آن و افاضهٔ نعمت و امساک آن منحصراً کار خدای تعالی است.» [۹، ج۱۷، ص۳]

شاعر جزئی از آیه را در بیت خود آورده است تا در توصیف زیبایی محبوبهٔ خود اغراق کند. اگر در مضمون بیت شاعر دقت کنیم، می‌بینیم که این بیت از نظر معنایی در راستای معنای آیهٔ سورهٔ فاطر نیست زیرا هدف آن، بیان کمال زیبایی معشوقه است در حالی‌که معنای آیهٔ سورهٔ فاطر، بیان انتساب قدرت و نعمت به خدا است. در نتیجه بینامتنیت در این ابیات از نوع نفی کلی است.

نمونهٔ۲:

ابوفراس در توصیف احوال روزگار می‌گوید: «الدّهر یومان ذا ثبتٌ و ذا زللٌ/ وَ العیشُ طعمانٌ ذا صابٌ و ذا عسل» [۴، ص۲۹۹]. روزگار دو نوع است، روزگاری با دوام و ثابت و روزگاری متزلزل/ زندگی دارای دو نوع طعم است یا طعم تلخ دارد یا طعم شیرین.

عبارت «الدّهر یومان» که در مصراع اول ذکر شده است، با قسمت اول سخن امام علی(ع) «وَ الدَّهر یومان: یومٌ لک وَ یومٌ علیک.» [۲، حکمت ۳۹۶] تناص از نوع نفی جزئی یا اجترار دارد. حتی در هر دو عبارت از نظر بلاغی نیز شاهد اسلوب تقسیم و اسلوب طباق هستیم.

ب ـ نوع دوم از بینامتنیت ساختاری آن است که نویسنده یا شاعر بخشی از متن غایب را با اندکی دگردیسی در اثر یا سخن خود به کار گیرد که این دگردیسی می‌تواند به شکل تغییر صرفی، افزودن و کاستن یا تقدیم و تأخیر باشد.

نمونهٔ۱:

«قد عُذبَ الموتُ بأفواهنا/ و الموتُ خیرٌ مِن مقامِ الذّلیل// إنّـا إلـی اللّهِ لما نـابنـا/ و فی سبیل اللّهِ خیر السّبیل. » [۴، ص ۲۵۴] مرگ به دهان ما شیرین آمده است/ و مرگ بهتر از ذلت است/ به تحقیق همهٔ ما به سمت خدا می‌رویم و در هنگام آمدن مصیبت، در راه خدا بودن بهترین راه است.

وقتی بیت دوم را می‌خوانیم بلافاصله سخن خدای تعالی در ذهن ما تداعی می‌شود که می‌فرماید: «**الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ**» [بقره، ۱۵۶]. کسانی هستند که هنگام رسیدن مصیبت گویند: ما از خداییم و به سمت او بازگشت می‌کنیم.

بازگشت به سوی خدا و معاد یکی از اصول اعتقادی است. شاعر با باور به این اصل اعتقادی که در قرآن نیز آمده، آن را با الهام گرفتن از سخن پروردگار در شعر خود با اندکی تغییر گنجانده و به جای حرف جر «لام»، حرف جر «إلی» را به کار برده است. در نتیجه بینامتنیت در این بیت از نوع امتصاص است.

نمونهٔ۲:

«و بقلبی علی جابر حسرةٌ/ تزول الجبال و لیست تزول// لـه ما بـقیت، طویل الـبکاء/ و حسن الثّـنـاء و هذا قلیل.» در قلبم بر جابر حسرت می‌خورم/ کوه‌ها جابجا می‌شوند و تو تکان نمی‌خوری// آنچه در طول حیاتم برای او می‌توانم انجام دهم تداوم گریه/ و ذکر نیکو گفتن از اوست و این هم در مقابل شأن او ناچیز است.

مصراع دوم بیت اول شاعر، برگرفته از فرمان حماسی امام علی(ع) به فرزندشان محمدبن حنیفه است: «...تزول الجبال و لا تزل...»[۵، خطبهٔ۱۱] . اگر کوه‌ها از جا کنده شوند تو ثابت بمان. متن غایب، در متن حاضر تغییر چندانی نکرده است جز آنکه جملهٔ شرطیهٔ امام علی(ع) به جملهٔ ساده تبدیل شده و از نظر معنایی نیز در راستای مضمون همان جمله است. امام علی(ع) پسرشان (محمدبن حنیفه) را که از شجاعان روزگاربود، با این خطبه به شجاعت و مقاومت در روز جنگ جمل تشویق می‌کنند ولی شاعر حسرت خود را بر شجاعت و مقاومت جابر با این عبارت بیان می‌کند. مناسبت بین متن حاضر با متن غایب از جنس نفی متوازی است.

نمونهٔ۳:

شاعر در وصف امام علی(ع) می‌گوید: «مَن کان اوّل مَن جنی القرآن مِن/ لفظ النّبی و نطقِه و تلاه// مَن ذا أراد إلهنا بمقاله/ الصّادقون القانتون سواه.» [۴، ص۳۴۸] چه کسی

است اول کسی که قرآن را از لفظ پیامبر و سخن و تلاوت او فراگرفت؟ منظور خداوند از راستگویان و خاضعان، غیر از او چه کسی است؟

مصراع دوم بیت دوم برگرفته از قسمتی از این آیه است که می‌فرماید: «**الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ.**» [آل‌عمران، ۱۷] در این آیه پنج خصلت ممتاز ذکر شده است که شاعر دو خصلت را برای معنای شعری خود بر می‌گزیند. ترکیب «الصّادقون القانتون» از نظر اشتقاقی و معنایی مانند آیه است ولی شاعر اندکی تغییر صرفی در این واژها اعمال کرده است و نقش خبر برای مبتدای محذوف دارد ولی در آیه نقش مفعول برای فعل دارد. بنابر این بینامتنیتی که در این ابیات حاکم است از نوع نفی متوازی است، زیرا دو متن با وجود اندکی دگردیسی با هم تعامل معنایی دارند.

نمونهٔ۴:

«فلاأمـل غـیر عـفو الإلـه/ و لا عمل غیر ما قد قضی// فإن کان خیراً فخیراً تری/ و إن کان شرّاً فشرّاً تری. » [۴، ص۲۴۸] هیچ امیدی نیست مگر به عفو و بخشش خدا و هیچ عمل و رفتاری نیست مگر آن‌چه که انجام شد و گذشت. اگر عمل خیر باشد پس از عمل خود خیر می‌بینی و اگر عمل بد باشد پس بد می‌بینی.

با اندکی تأمل در این ابیات می‌بینیم که بیت دوم از آیات «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**» [الزلزلة، ۷ و ۸] گرفته شده است. این آیات نشان می‌دهد که حسابرسی خداوند در آن روز فوق‌العاده دقیق و حساس است و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آن قدر ظریف است که حتی کوچک‌ترین اعمال انسانی را وزن می‌کنند و به حساب می‌آورند. همچنین این آیات هشدار می‌دهد هر چیزی که مورد محاسبهٔ الهی قرار می‌گیرد هر چه باشد کم اهمیت نیست [۱۳، ج۲۷، ص۲۲۹]. بیت شاعر نیز همین معنا را به شکل واضح انعکاس می‌دهد و از نظر ساختار و واژگان نیز تفاوت چندانی با ساختار و واژگان آیات ندارد. با دیدن واژگان ابیات می‌توانیم به راحتی به این بینامتنیت پی ببریم. شاعر در ابیات خود به معرفی نوع اعمال انسانی می‌پردازد. اگر نوع اعمال انسان از جنس خیر باشد در روز قیامت نیز خیر می‌بیند و اگر از جنس شر باشد در روز جزا شر می‌بیند ولی در آیه هشداری است به انسان‌ها که مواظب رفتار خود باشید. از این رو ببینامتنیت از جنس نفی متوازی است.

۳. ۲. تناص مضمونی

«لیس جود عطیة بسؤال/ قد یمن السؤال غیر جواد// إنّما الجواد ما أتاک ابتداءً/ لم تذق فیه ذلّة الترداد.» [۴، ص۳۱۳] سخاوت، عطا کردن همراه با درخواست نیست. انسانی که بخشنده نیست بر درخواست کننده منت می‌گذارد. حقیقت بخشش آن است که در ابتدا و بدون درخواست باشد تا در آن ذلت تکرار درخواست را نچشی.

مصراع اول از بیت دوم تار و پودی از سخن امام علی(ع) را دارد که می‌فرماید: «السّخاءُ ما کان ابتداءً فأمّا ما کانَ عَن مسألةٍ فحیاءٌ و تذمُّمٌ.» [۵، حکمت۵۳] سخاوت بخشیدن بدون درخواست است. سخاوتی که همراه با درخواست باشد یا از روی شرم است یا به سبب ترس از مذمت شدن. در این بیت، بینامتنیت از نوع نفی متوازی است و شاعر با آوردن واژگانی مترادف با واژگان سخن امام علی(ع)، مضمون پیام ایشان را در سخن خود گنجانده است.

شاعر در قصیده‌ای دیگر این چنین می‌سراید: «و یا أمتا صبراً فَکلّ ملمّة/ تجلی علی علاتها و تزول.» [۴، ص۲۵۳] ای مادرم صبور باش که هر مصیبتی هنگامی‌که به اوج خود می‌رسد به زوال می‌گراید.

ابوفراس با پیروی از قانون امتصاص مفهوم سخن امام علی(ع) را در شعر خود گنجانده است آنجا که می‌فرماید: «عندَ تضایقِ حُلَقِ البلاء یکون الرَّخاء.»[۵، حکمت۳۵۱] هنگام به نهایت رسیدن سختی، گشایش رسد و به وقت تنگ شدن بلاء آسایش رسد. امام(ع) از امید داشتن در هنگام سختی سخن می‌گوید همانطورکه شاعر در قصیده‌ای به نام «مصابی جلیل» همین پیام امام را گوشزد می‌کند. او در این قصیده از ستم‌هایی که در حقش شده و از دلتنگی‌ها و جراحت‌های روحی و جسمی خود و از بی‌وفایی دوستان و روزگار می‌نالد ولی در عین حال مادرش را خطاب می‌کند و از ایمان راسخ و امیدش، با او سخن می‌گوید و متضاد بودن دو کلمه «تجلی» و «تزول» بر عقیدۀ راسخ شاعر به زوال سختی‌ها و مصائب بعد از صبر و پایداری تأکید دارد.

وی در سخنی دربارۀ صبر چنین می‌گوید: «و الصبرُ یأتی کلَّ ذی/ رُزءٍ علی قدر الرزیة.» صبر به میزان مصیبت بر هر صاحب مصیبت فرود می‌آید.

متن مرجع در این اشعار، این سخن امام علی(ع) است که می‌فرماید: «ینزلُ الصَّبرُ علی قدرِ المصیبةِ وَ مَن ضربَ یدهُ علی فخذِه عندَ مصیبتهِ حَبِطَ عملَهُ.» صبر از طرف خدا به اندازۀ مصیبت داده می‌شود. هرکس به وقت مصیبت دست به رانش بزند اجرش باطل می-

شود [۵، حکمت۱۴۴]. شاعر با واژگانی مترادف با واژگان امام علی(ع) به شکل واضح سخن ایشان را با اندکی تغییر، طبق قانون امتصاص در شعر خود به نظم کشیده است.

در شعر دیگری شاعر چنین سروده است: «هیهات ما فی النّاسِ مَن خالد/ لابدَّ مِن فقدٍ وَ مِن فاقدٍ.» [۴، ص۱۱۰] دریغا! هیچ آدمی جاودانه نیست و چاره‌ای جز نابود شدن و تسلیم شدن به نابود کننده نیست. مضمون بیت اشاره به قانون جهان شمول بودن مرگ دارد همچنانکه خداوند در سورهٔ انبیاء آیهٔ ۳۴ می‌فرماید: «**وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُون.**» و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم؛ پس آیا اگر تو بمیری آنان جاویدان خواهند ماند؟ سخن شاعر بر اساس رابطهٔ امتصاص، کاملاً در راستای مضمون سخن خدای تعالی است.

۳. ۳. تناص واژگانی

در این شیوه شاعر از پاره‌ای کلمه‌ها و ترکیب‌ها استفاده کرده است که ریشهٔ قرآنی دارد و به تناسب محتوا و موضوع و نبوغ هنری خود، کلمه یا ترکیبی از قرآن را در متن خود بازآفرینی می‌کند تا در راستای اهداف شعری خود باشد.

«صلّی الإله أینما ذکروا/ لأنّهم للوری کهفٌ و معتصمٌ.» [۴، ص۲۰۱] درود خدا بر اهل بیت(ع) باد در هر کجا که یاد شوندآنها پناهگاه و دستگیران برای مردم هستند. متن مرجعی که در این بیت به صورت پنهان جای گرفته، قسمتی از آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل‌عمران است که می‌فرماید: «**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا**...» به ریسمان‌های خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.

در دو واژهٔ «معتصم» و «إعتصموا» که ریشهٔ اشتقاقی دارند، تناص برقرار شده است، با این تفاوت که یک دگرگونی صرفی بین آن‌ها اتفاق افتاده است، یعنی واژهٔ معتصم در بیت شاعر اسم فاعل و در آیه فعل امر است.

از قرآن و روایات معصومان(ع) چنین برداشت می‌شود که منظور از «حبل الله» هرگونه وسیلهٔ ارتباط با ذات پاک خداوند است و اگر در روایات، به قرآن و اهل بیت(ع) تفسیر شده به این دلیل است که قرآن و اهل‌بیت(ع) مهم‌ترین پل ارتباطی بین انسان‌ها و خداوند متعال هستند [۱۳، ج۳، ص۴۱]. پس شاعر به طور آگاهانه و با اندکی تغییر در واژهٔ آیه، از قانون امتصاص تبعیت نموده تا مضمون آیه را در معرفی یاوران و دستگیران مردم، در بیت خود بگنجاند.

در نمونه‌ای دیگر شاعر در وصف سیف الدوله می‌گوید: «أنت سماءٌ و نحن انجمُها/ أنت بلاد و نحن أجبلها// أنت سحاب و نحن وابله/ أنت یمین و نحن أنملها.» [۴، ص۱۶۲] تو آسمان و ما ستارگانش هستیم تو سرزمین و ما کوه‌هایش هستیم. تو ابر و ما بارانش هستیم تو دست راست و ما سر انگشتانش هستیم.

ابوفراس مدایح خود را به سیف‌الدوله حمدانی اختصاص داده و فرد دیگری را مدح نکرده است. وی از باب اغراق در مدح، از عناصری استفاده کرده است که احساس می‌کند خصایص و صفات سیف الدوله با آن‌ها سنخیت دارد. یکی از این عناصر واژۀ «وابل» است که از واژه‌های قرآنی است و در آیۀ ۲۶۵ سورۀ بقره آمده است: «**كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ** ...» مثل دانه‌ای است که در زمین شایسته بریزند و به آن باران زیاد ببارد.

وابل به باران سنگین و شدید اطلاق می‌شود . وابل در متن غایب به معنای حقیقی خود به کار رفته است ولی در متن اصلی در معنای مجازی به کار رفته است. ابوفراس اصل جود و بخشندگی را به سیف‌الدوله که مانند ابر است نسبت می‌دهد و خود و دیگران را به مثابه باران فراوانی در نظر می‌گیرد که جود و بخشندگی را به ثمر می‌رسانند. واژۀ وابل در این ابیات، هم تناص واژگانی و هم تناص تصویری با متن مرجع دارد. شاعر آگاهانه این واژه را در راستای معنی آیه بکار نبرده و از آن برای مدح سیف‌الدوله استفاده کرده است. از این رو قانون نفی کلی را در این واژه در شعر خود اعمال نموده است.

ابوفراس در ابیاتی دیگر می‌گوید: «یا أمتا، لا تحزنی/ وثقی بفضل اللّه فِیَّه// یا أمتا، لا تیأسی/ للّه ألطاف خَفِیّة!// أوصیک بالصبر الجمی/ ـل فانّه خیر الوَصِیّة. » [۴، ص۲۳۲] مادرم ! غمگین مباش، و باور داشته باش به عنایتی که پروردگارم به من دارد. مادرم! نا امید مباش، که پروردگارم به بندگانش لطف‌های نهانی دارد. تو را به صبر زیبا سفارش می‌کنم که این بهترین سفارش است.

یکی از دل‌مشغولی‌های ابوفراس در طول اسارت، مادر رنجدیده و آزرده خاطرش بود. به همین دلیل در اشعارش تلاش می‌کند که با او همدردی کند و خاطر آزردۀ او را تسلی دهد. شاعر تنها مادر خودرا به صبر توصیه نمی‌کند بلکه او را دعوت به صبر جمیل می‌کند زیرا با الهام از آیۀ ۵ سورۀ معارج که می‌فرماید: «**فَاصْبِرْ صَبْراً جَمیلاً**» صبری نیکو در پیش گیر؛ می‌داند که صبر جمیل، بلیغ‌تر از گفتن تنها صبر است. لفظ جمیل معنی صبر را از نظر معنا و از نظر زیبایی و عمق بیشتر انعکاس می‌دهد و در

شرایطی که مادرش فراق فرزند را تحمل می‌کند، بهترین توصیه این است که او را به صبر جمیل سفارش کند. چنانکه خدای تعالی هنگامی‌که برخی از مردم سخنان پیامبر(ص) را انکار می‌کردند با پیامبر همدردی می‌کند و او را تسلّی می‌دهد و از پیامبر(ص) می‌خواهد که صبر جمیل در پیش گیرد زیرا صبر جمیل به معنی شکیبایی زیبا و قابل توجه است و آن صبر، استقامتی است که تداوم داشته باشد و یأس و نا امیدی به آن راه نیابد و توأم با بی‌تابی و جزع و شکوه و آه و ناله نگردد. در غیر این صورت صبر جمیل نیست.» [۱۳، ج۲۵، ص۲۷] لذ در این بیت، شاعر بینامتنیت از نوع امتصاص است.

۳. ۴. تناص شخصیتی

در شعر ابوفراس حمدانی جلوهٔ نام پیامبران و اولیاء خدا و اشاره به داستان زندگی آن‌ها بسیار کمرنگ است.

«کانت مَودَّةُ سلمان لهُ رحِماً/ و لم یکن بین نوحٍ وَ ابنهِ رَحِمٌ.» [۴، ص۱۹۹] دوستی سلمان با پیامبر(ص) رابطهٔ خویشاوندی را ایجاد کرد در حالی‌که بین نوح و پسرش هیچ رابطهٔ خویشاوندی وجود ندارد.

در قرآن می‌خوانیم که خدای تعالی به نوح(ع) می‌فرماید: «**یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ**». [هود، ۲۶] ای نوح! او از اهل‌بیت تو نیست. او عمل غیر صالحی است.

خدا در این آیه به نوح(ع) می‌فرماید که فرزندت به سبب داشتن عمل ناصالح و رفتار ناشایست از اهل‌بیت تو نیست. شاعر با کمک قانون امتصاص بینامتنیت و با استناد به همین آیه و در نکوهش ستم خاندان بنی‌عباس، ادعای خویشاوندی و قرابت بنی‌عباس با پیامبر(ص) را نفی می‌کند و معتقد است در آنجایی که اخلاق و سجایا، انسان‌ها را از هم دور می‌کند خویشاوندی نمی‌تواند دلیل بر نزدیکی و قرابت باشد.

۳. ۵. تناص تصویری

در این شیوه شاعر تصویر شعری خویش را از قرآن و نهج‌البلاغه وام می‌گیرد. مراد از تصویر، نقش آفرینی‌ها، سیماسازی‌ها و چهره‌بخشی‌های شاعرانه است که مجاز، کنایه، یا تجسیم و به طور کلی خیال خوانده می‌شود. بنابراین در اثرپذیری تصویری، شاعر صورتی خیالی که در آیه، یا تصویر است را مستقیم یا غیر مستقیم در همان حال و هوا

یا در فضایی دیگر می‌سراید یا سخن خویش را بر محور و مدار آن تصویر چرخ می‌دهد و پی می‌ریزد.» [۶، ص۶۱].

نمونهٔ۱

شاعر دربارهٔ تلاش ذلیلانهٔ دشمنانش چنین سروده است: «و مِن شرفی ألاّیزال یعیبنی/ حسودٌ علی الأمر الذی هو عائب// فکم یطفئون المجدَ و اللّهُ واقدٌ/ و کم ینقصون الفضلَ، واللّهُ واهب.» [۴، ص۲۸] از نشانه‌های شرف و بزرگواری من این است که همواره حسود بر من عیب می‌گیرد. چه بسا می‌خواهند روشنایی عظمت و بزرگواری را خاموش کنند در حالی‌که خدا برافروزنده است. چه بسا می‌خواهند در فضیلت و بزرگواری خلل ایجاد کنند در حالی‌که خدا عطا کننده است.

بیت دوم، انعکاس آیهٔ ۳۲ سورهٔ توبه است که می‌فرماید: «**یُریدُونَ أنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأفْواهِهِمْ وَ یَأبَیٰ اللَّه**...» می‌خواهند که نور خدا را با نفس‌های خود خاموش کنند ولی خدا اجازه نمی‌دهد. شاعر با ایجاد یک تغییر صرفی در افعال و تبدیل بعضی مفردات و جمله‌ها، یک دگردیسی آگاهانه براساس قانون امتصاص بینامتنیت در ساختار آیه با همان مفهوم ایجاد کرده است. وی فعل مضارع التزامی «أن یطفئوا» را به فعل مضارع «یطفئون و ینقصون» و «نور اللّه» را به «المجد» و «الفضل» تبدیل کرده و «بأفواههم» را در آیه حذف کرده و به جای جملهٔ فعلیه که مفهوم امتناعیه در آیه دارد، از جملهٔ اسمیه با مفهوم ایجابیه در بیت خود استفاده کرده است.

ابوفراس از این‌که حسودان ازاسارت او در روم شادمانند بسیار اندوهناک است و مذمت و سرزنش آن‌ها روح او را می‌خراشد و از این‌که دوستان حسود سعی دارند او را انسانی بی‌تجربه معرفی کنند آزرده خاطر می‌شود ولی از سویی به خود می‌بالد زیرا اگر مقام شامخی نداشت هرگز مورد حسادت فرومایگان قرار نمی‌گرفت و این تلاش آن‌ها را مذمت می‌کند. هم‌چنانکه خدا تلاش کافران را برای ایجاد خلل در دین اسلام نکوهش می‌کند و برای انعکاس ضعف و ناتوانی دشمنان در برابر یک قدرت عظیم، تلاش دشمنان را به مثابه دمیدن و فوت کردن با دهان تشبیه کرده است؛ شاعر نیز همین تصویرسازی آیه را برای انعکاس تلاش حقیرانه دشمنانش در برابر توانایی خود به‌کار برده است. لذ تعامل این بیت شاعر با قرآن از طریق نفی متوازی است.

نمونهٔ۲

شاعر در بیتی دیگر می‌گوید: «و شقَّ إلی ثَغر الدُّمستق جیشه/ بأرضٍ سلامٍ و القنا

متشاجر// سقی أرسیاساً مثلهُ من دِمائهم/ عَشیة عضَّت بالقلوب الحناجر.» [۴، ص۱۴۰] سپاهیان سیف الدوله، مرزهای دمستق (فرمانروای سپاه روم) را در «أرض سلام» درهم شکستند در حالی‌که نیزه‌ها در زد وخورد بودند و او ارض سلام را با خون ارسیاس سیراب کرد همانطور که او دمستق را با خون خاندانش در شبانگاهی که جانش به لبش رسیده بود سیراب کرد.

صدایی که در این ابیات، شاعر هم‌صدای با آن سخن می‌گوید، صدای آیهٔ ۱۰ سورهٔ احزاب است که می‌فرماید: «**إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا**». به یاد بیاورید هنگامی‌که در جنگ احزاب دشمنان از بالا و پایین بر شما حمله کردند و در آن هنگام چشم‌ها از ترس حیران شد و جان‌ها به لب رسید و به وعدهٔ خدا ظن و گمان بردید.

خدا در این سوره میزان ترس مومنین در جنگ احزاب را با عبارت «بلغت القلوب الحناجر» بیان می‌کند که معنای تحت اللفظی آن این است که قلب‌ها به گلوگاه رسیدند؛ کنایه از به لب رسیدن جان‌ها. شاعر نیز به شکل آگاهانه برای این‌که میزان ترس دمستق را بیان کند از این واژهٔ قرآنی استفاده کرده است و شاید بتوان گفت قانون امتصاص در آن صدق می‌کند.

نمونهٔ ۳

ابوفراس در توصیف دنیا می‌گوید: «ألا إنّما الدُّنیا مطیةُ راکبٍ/ عَلا راکبُوها ظهرَ أعوج أحدب.» [۴، ص۱۷] دنیا به حقیقت مرکب سواره‌ای است که سوارانش را بر پشتی که کج و معوج است، سوار کرده است. وی در این شعر دنیا را مانند مرکبی در نظر گرفته است که اهل دنیا بر آن سوارند و نمی‌توانند احساس آرامش و ایمنی خاطر داشته باشند. تصویر مرکب بودن دنیا را نیز در سخن امام علی(ع) می‌توان دید. ایشان می‌فرماید: «أهل الدُّنیا کَرَکبٍ یُسارُ بهم و هم نیامٌ.» [۵، حکمت۶۴] اهل دنیا همچون سوارانند که آن‌ها را می‌رانند در حالی‌که آنان غافل و خوابند.

در متن اصلی (سخن شاعر) تصویر مرکب بودن دنیا و تصویر سواره بودن اهل دنیا از مفهوم سخن مرجع، یعنی سخن امام علی(ع) وام گرفته شده است وطبق قانون امتصاص تصویرسازی متن غایب در متن حاضر تغییر چندانی نکرده است.

نمونهٔ ۴

شاعر دربارهٔ مرگ می‌گوید: «بنو الدّنیا إذا ماتوا سواءٌ/ وَ لو عَمَّر المُعَمّرُ الف عام.» [۴،

ص۳۷۵] مردم دنیا در هنگام مردن با هم برابر هستند اگر چه انسانی که عمر داده شده است هزار سال عمر کند. خدای تعالی نیز در سورهٔ بقره آیهٔ ۹۶ می‌فرماید: «...**يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ**...» هریک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند.

کنایه یکی از عناصر چهار گانهٔ علم بیان است که نقش مهمی در زیبایی کلام و تصویرسازی هنری دارد. در تفسیر المیزان در شرح این آیه آمده است: «منظور از هزار سال، طولانی‌ترین عمر است و کلمهٔ هزار کنایه از بسیاری است.» [۹، ج۱، ص۳۴۴] به تعبیر دیگر، هزار در سخن شاعر و خدای تعالی بیانگر تکثیر است نه تعداد و تصویر عمر طولانی با عدد هزار نشان داده شده است. از این رو تناص از نوع امتصاص در این نمونه دیده می‌شود.

نمونهٔ۵

در شعری دیگر ابوفراس چنین می‌گوید: «أماحَقّی بأن أنظُـ/ ـرُ للدّنیا، وَ ما تَصنع// اما شیعتُ أمثالِی/ إلی ضیقٍ مِن المضجع؟ » [۴، ص۲۵۲] آیا شایستهٔ من نیست که به دنیا و کار دنیا توجه کنم؟ آیا امثال خودم را به سمت قبر که بستری تنگ است همراهی نمی‌کنم؟

شاهد مثال در این ابیات، عبارت «ضیق من المضجع» می‌باشد که شاعر آن را از خطبهٔ ۸۳ نهج‌البلاغه اقتباس کرده است؛ آنجا که امام علی(ع) می‌فرماید: «وَ قد غُودِر فی مَحَلّة الأمواتِ رَهیناً وَ فی ضیق المَضجَع وَحیداً.» در سرزمین مردگان، در تنگنای قبر تنها رها می‌شود.

تصویر تنگنای تاریک و ترسناک که در آن قدرت حرکت از انسان گرفته شده است، در هر دو سخن آمده است. انتقال ترس و رعب به خواننده در هر دو تصویرسازی دیده می‌شود. پس مفهوم ابیات در راستای مضومن کلام امام می‌باشد و لذا رابطهٔ متن حاضر با متن غایب از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۳. ۶. تناص با عنوان سوره‌های قرآنی

یکی دیگر از انواع تناص استفادهٔ شاعر از نام سوره‌های قرآن است. به عنوان نمونه وی از نام سورهٔ کهف در جهت معرفی اهل‌بیت(ع) چنین مدد می‌گیرد: «صلی الإله علیهم أینما ذکروا/ لأنّهم للوری کهفٌ و معتصم. » [۴، ص۲۰۱] درود خدا بر اهل بیت(ع) باد در هر کجا که یاد شوند. آن‌ها پناهگاه و دستگیران برای مردم هستند.

تعامل واژهٔ کهف در این بیت با نام سورهٔ کهف به شکل آشکار دیده می‌شود. تصویری که در این بیت ایجاد شده، تصویری است از یک پناهگاه مطمئن در سیاهی‌های روزگار.

کهف به معنای غار است و منظور از آن اشاره به همان غاری است که گروهی از جوانان متفکر و آزادیخواه در پیکار با استبداد و ارتجاع روزگار تیره و تار خویش به آنجا پناه بردند تا ساعتی از شرارت و شقاوت گماشتگان اختناق و ارتجاع بیاسایند و برای یافتن راه نجات و مبارزه با ستم طرفی بریزند و بدین سان این سوره نشانگر آن است که خدا آنان را نه تنها نجات داد، که جاودانه ساخت و به عنوان الگوی جوانان حق‌جو و حق‌پو و آزادی‌خواه به تابلو برد.» [۱۰، ج۸، ص۱۳۸۰]. شاعر براساس قاعدهٔ نفی کلی، یک نوآوری از واژهٔ کهف در بیت خود ارائه داده و همانطور که متن مرجع (نام سوره) تصویری از کهف (پناهگاه ایمن) به ما می‌دهد، در متن اصلی نیز شاعر کوشیده است همین معنا از اهل بیت(ع)، در ذهن خواننده تداعی شود.

۴. نتیجه‌گیری

در بررسی‌هایی که انجام شد دریافتیم که بیان ابوفراس حمدانی مثل بسیاری از شاعران عرب، نمودی عمیق از روح و روان و باورهای دینی اوست و در این راستا به قرآن و نهج‌البلاغه به عنوان دو منبع دینی توجه داشته است. وقتی اشعار او را می‌کاویم می‌بینیم که قرآن و نهج البلاغه عنصر نهانی و آشکار بافت شعری این شاعر است و بیشترین تعامل اشعار او با این دو منبع دینی در قالب معنا است و نه لفظ و این تعامل در راستای مضامین این دو منبع دینی با اندکی تغییر خلاقانه در قالب الفاظ، صرف یا چینش واژگان صورت پذیرفته است. گونه‌های مختلفی از بینامتنی در اشعار ابو فراس مشاهده می‌شود که بیشتر از نوع آگاهانه و مستقیم و به شکل نفی متوازی یا امتصاص است. شاعر در تصویرسازی‌های خود از قرآن و نهج‌البلاغه الهام گرفته است که در برخی موارد این تصویرها در راستای همان تصویرهای منابع دینی است و گاه در این تصاویر ابداعاتی برخلاف متن غایب صورت گرفته است.

منابع

[۱]. قرآن کریم.
[۲]. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمدبن علی (؟). *معالم العلماء*، نجف، افست.
[۳]. البستانی، بطرس (۱۹۸۸). *أدباء العرب فی الأعصر العباسیة*. بیروت، دارالجبل.
[۴]. جهاد، کاظم (۱۹۹۳). *أدونیس منتحلاً: دراسة فی الاستحواذ الأدبی و إرتجالیة الترجمه، یسبقها ما هو التناص؟* قاهرة، مکتبة مدبولی.

[۵]. الحمدانی، ابوفراس (۱۹۹۱) . *الدیوان*. شرح خلیل الدویهی، بیروت دار الکتاب العربی.
[۶]. سید رضی، محمدبن حسین (؟). *نهج البلاغه*. تصحیح صبحی صالح.
[۷]. راستگو، سید محمد (۱۳۷۶). *تاثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران، سمت.
[۸]. سالم، سعدالله محمد (۲۰۰۷). *مملکة النص*. بیروت، دار الکتاب العالمی.
[۹]. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران (۱۳۷۲). *دایرة المعارف تشیع*. تهران، بنیاد فرهنگی شط.
[۱۰]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *المیزان*. ترجمهٔ سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
[۱۱]. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۸۰). مجمع‌البیان، ترجمه و تحقیق علی کرمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
[۱۲]. عزام، محمد (۲۰۰۱). *تجلیات التناص فی الشعر العربی*. دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
[۱۳]. مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱). «فکرة السرقات الأدبیة و نظریة التناص». جده، مجلة علامات، النادی الأدبی، شماره ۰۱ ، صص ۳۹۰ـ۳۶۹.
[۱۴]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
[۱۵]. موسی، خلیل (۲۰۰۰). *قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر*. دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
[۱۶]. میرزایی، فرامرز؛ واحد، ماشاءالله (۱۳۸۸). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، بهار، صص ۲۵ـ۲۲.